Journal of Legal Philosophy Studies
Volum 1, Consecutive Number 1, 2025
Journal Homepage: https://philosophylawjournal.ir/
This is an Open Access paper licensed under the Creative Commons License CC-BY 4.0 license.

Philosophical Foundations of Deserving Justice in the Views of Robert Nozick

Abdolmotalleb Abdollah[1*], Zahra Ghasemi[2]

1. Associate Professor, Department of Islamic Studies, Allameh Tabatabai University (RA), Tehran, Iran. abdollah_ab@yahoo.com
2. Assistant Professor, Department of Political Science, Bushehr Branch, Islamic Azad University, Bushehr, Iran.

Abstract

Justice has different dimensions and aspects, and each of the political and legal schools try to present their point of view regarding its realization. One of the types of views related to justice is the approach proposed by Robert Nozick as one of the liberal and new right thinkers, which is known as meritorious justice. The question of the present research is, what are the philosophical foundations of deserving justice in Nozick's views? By analyzing Nozick's opinions, the present study has come to the conclusion that meritorious justice becomes meaningful when people deal with their affairs without the arbitrary interference of the government, and the role of the government is only limited to defending the private property of individuals, preserving and protecting them, and also providing Making equal opportunities for them, strive towards its realization. In this approach, the principle is that meritorious justice is the result of individual effort and effort, respect for the property of individuals in the true sense, acceptance of human freedom in its philosophical and political meaning, and an effort to remove the obstacles that cause deprivation of the freedom of property and freedom from the results of economic activity. They become human. Finally, within the framework of deserving justice, which freedom is the prelude to achieving, the members of a society reach individual growth and prosperity. In this way of justice, people have equal natural rights as they are human beings and no one can prevent them from being violated or ignored. In this article, descriptive-analytical method and library tools are used.

Keywords: Nozick, Justice, Deserving Justice, New Right, Individual Freedom

- Abdollah, A., Ghasemi, Z. (2025). Philosophical Foundations of Deserving Justice in the Views of Robert Nozick, *Journal of Legal Philosophy Studies*, 1(1), 1-18

[Downloaded from mail.philosophylawjournal.ir on 2026-09-18]

مجله مطالعات فلسفه حقوق

مجله مطالعات فلسفه حقوق

دورۀ اول ـ شمارۀ اول ـ ۱۴۰۴

صفحات ۱-۱۸ (مقاله پژوهشی)

تاریخ: دریافت ۱۴۰۴/۰۱/۱۸ـ پذیرش ۱۴۰۴/۰۸/۰۳ ـ انتشار ۱۴۰۴/۰۸/۱۵

بنیان‌های فلسفی عدالت استحقاقی در آراء رابرت نوزیک

عبدالمطلب عبداله[1]*، زهرا قاسمی[2]

۱. دانشیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه علامه طباطبایی (ره)، تهران، ایران. abdollah_ab@yahoo.com

۲. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران.

چکیده

عدالت ابعاد و وجوه مختلفی دارد و هریک از مکاتب سیاسی و حقوقی تلاش می‌کنند تا دیدگاه خود را در ارتباط با تحقق آن مطرح کنند. یکی از انواع دیدگاههای مربوط به عدالت، رویکردی است که رابرت نوزیک به‌عنوان یکی از اندیشمندان لیبرال و راست نو مطرح کرده که تحت عنوان عدالت استحقاقی شناخته می‌شود. پرسش پژوهش حاضر این است که بنیان‌های فلسفی عدالت استحقاقی در آراء نوزیک چیست؟ بررسی حاضر با تحلیل آراء نوزیک به این نتیجه رسیده است که عدالت استحقاقی هنگامی معنا پیدا می‌کند که افراد بدون دخالت خودسرانۀ دولت به امور خود بپردازند و نقش دولت تنها محدود به دفاع از مالکیت خصوصی افراد، حفظ و حراست از آنها و همچنین فراهم کردن فرصت‌های برابری برای آنان، نسبت به تحقق آن بکوشند. در این رویکرد، اصل بر این است که عدالت استحقاقی نتیجه تلاش و کوشش فردی، احترام به مالکیت افراد در معنای حقیقی، پذیرش آزادی انسان در معنای فلسفی و سیاسی آن و کوشش برای رفع موانع که باعث سلب آزادی مالکیت و آزادی از نتایج فعالیت اقتصادی انسانی می‌شوند. در نهایت اینکه در چارچوب عدالت استحقاقی که آزادی مقدمه رسیدن به آن است، افراد یک جامعه به رشد و شکوفایی فردی می‌برسند. در این شیوه از عدالت، افراد به حکم اینکه انسان اند از حقوق طبیعی برابری برخوردارند و هیچ‌کس نمی‌تواند مانع نقض و یا نادیده گرفتن آنها شود. در مقاله حاضر از روش توصیفی ـ تحلیلی و ابزار کتابخانه‌ای استفاده شده است.

کلیدواژه: نوزیک، عدالت، عدالت استحقاقی، راست نو، آزادی فردی

– عبداله، عبدالمطلب؛ قاسمی، زهرا. (۱۴۰۴). بنیان‌های فلسفی عدالت استحقاقی در آراء رابرت نوزیک، مجله مطالعات فلسفه حقوق، ۱(۱)، صفحات ۱-۱۸.

[Downloaded from mail.philosophylawjournal.ir on 2026-09-18]

مقدمه

بحث بر سر عدالت، نحوه تحقق آن و نگرش‌های مختلف در ارتباط با دستیابی به آن از جمله دغدغه‌های مهم و بنیادین بشری است که در مکاتب سیاسی، حقوقی و نظام‌های مختلف محل توجه فراوان بوده است. لیبرالیسم بر نقش آزادی‌های فردی تأکید دارد که تحقق عدالت به معنای حمایت از بازار آزاد در برابر مداخله دولت می‌باشد. نقطه مقابل این دیدگاه را طرفداران دولت رفاه مطرح می‌کنند که براساس دیدگاه آنان، دولت می‌بایست نسبت به تحقق عدالت اجتماعی و فراهم نمودن خدمات برای آحاد مردم اقدامات لازم را انجام دهد. در مکتب حقوقی و سیاسی اسلام، هم مالکیت و حقوق خصوصی افراد در زمینه امور اقتصادی پذیرفته شده است و هم اینکه نقش دولت و نظام سیاسی در تحقق بخشیدن به خواسته‌های مردم در ارتباط با تحقق عدالت پررنگ می‌شود. از این جهت باید گفت که عدالت در هریک از مکاتب فلسفی و سیاسی دارای معنای متفاوتی است. با نگرشی عمیق‌تر، نگاه فلسفی به بنیان‌های عدالت نیز مستلزم پذیرش یا عدم پذیرش استقلال و آزادی فردی، نقش مردم یا دولت در تحقق بخشیدن به عدالت، چیستی عدالت و راههای رسیدن به آن مورد بحث است.

اما در ارتباط با تحقق عدالت و راههای رسیدن به آن، باید گفت که لیبرالیسم از جمله ایدئولوژی‌های غربی است که بر آزادی فردی و محدودیت دولت تأکید می‌کند. این سنت فکری هیچگاه ثابت نبوده و بنابر ویژگی‌های خاص و شرایط حاکم بر جوامع غربی دچار نوسان بوده است. نقطهٔ آغاز این سنت فکری که با نام لیبرالیسم کلاسیک از آن یاد می‌شود و درواقع پایه‌گذار و ریشهٔ اصلی همهٔ ایدئولوژی‌های لیبرالیستی است، بیشتر با اندیشه‌های جان‌لاک فیلسوف سیاسی انگلیسی عجین شده است. به نظر می‌رسد این سنت فکری از سدهٔ هفدهم به بعد کم و بیش در نزد متفکران غربی وجود داشته، ولی در دوره‌هایی با توجه به افزایش مداخلهٔ دولت و ناکارآمدی لیبرالیسم کلاسیک به دست فراموشی سپرده شده است. اما با فرا رسیدن قرن بیستم و سال‌های پس از جنگ جهانی و همچنین بحران در دولت‌های رفاهی، این اندیشهٔ فکری بازسازی شد و بسیاری از متفکرین غربی درصدد احیاء این سنت فکری برآمدند. ازجمله مهم‌ترین اندیشمندان غربی که خواهان احیاء لیبرالیسم کلاسیک و محدود کردن نقش دولت بود، رابرت نوزیک است که از مدافعان راست نو هم به شمار می‌رود. ایده اصلی نوزیک تمرکز بر آزادی منفی،

[Downloaded from mail.philosophylawjournal.ir on 2026-09-18]

عدم دخالت خودسرانهٔ منابع اقتداری در زندگی افراد، احترام به مالکیت خصوصی افراد، محدود بودن اختیارات دولت، فردگرایی و تقویت روحیهٔ استقلال‌خواهی افراد است که در نهایت بتواند باعث محقق شدن عدالت در جامعه شود. در این نگرش، اصل و تقدم بر آزادی فردی در حوزه‌های فردی و اجتماعی و مخصوصاً در عرصه اقتصادی است تا بتوان در پرتو آزادی فردی و جمعی و منع دخالت دولت در اقتصاد و پذیرش کوشش دائمی انسان برای رسیدن به عدالت به نتیجه رسید. بر همین اساس پژوهش حاضر درصدد است تا بنیان‌های فلسفی عدالت استحقاقی را در آراء رابرت نوزیک به بحث بگذارد.

۱. مبانی نظری تحقیق؛ عدالت در نزد اندیشمندان و مکاتب سیاسی

عدالت در لغت برگرفته از «ع-د-ل» و ریشه عدل است که قرابت زیادی با برابری، منصف بودن و نصف شدن دارد. اما در معنای اصطلاحی نیز عدالت در دو معنا به کار رفته است: نخست، به معنی برابری، مساوات، انصاف و بی‌طرفی. ازاین‌رو، برخی عدالت را به معنای تساوی و نفی تبعیض، رعایت تساوی در زمینه استحقاق‌های متساوی ذکر کرده‌اند (مطهری، ۱۳۵۲: ۵۹). ابن‌تیمیه نیز عدالت را به معنای برگرداندن مثل و مانند یک چیز دانسته و فارابی آن را به معنای تقسیم کالاهای مشترک آورده است (فارابی، ۱۳۷۹: ۱۴۲). معنای دوم عدالت به معنی توازن، تعادل، اعتدال، تناسب، حد وسط و مطابقت با نظم است. در این معنی، ابن‌رشد عدالت را در معنای عدم افراط و تفریط به کار برده و مطهری در موزون بودن دانسته است (مطهری، ۱۳۵۲: ۵۸-۵۴). با این حال، عدالت و برابری از گذشته‌های دور تا به امروز از مهم‌ترین آرمان‌های انسانی و دغدغه‌های ادیان الهی و اندیشمندان سیاسی بوده است. در باور همگانی، روابط و مناسبات افراد و گروهها، قوانین و مقررات جامعه و نیز نهادهای اجتماعی باید عادلانه باشد و مقررات و التزامات اجتماعی، آنگاه از مشروعیت عمومی برخوردارند که براساس عدالت به وجود آمده و بر این مبنا اجرا شوند و با آن منطبق باشند (هیوود، ۱۳۸۹: ۳۴۵). همچنین تبادل نظر درباره عدل و قسط، ماهیت و چگونگی آن و نیز نحوه تحقق و اجرای آن در جوامع بشری به صورت عدالت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و همچنین در نفوس انسانی به صورت عدالت اخلاقی و فردی همواره از ضروریات اولیه زندگی بشر محسوب شده است. به‌طوری‌که اغلب مکاتب سیاسی و اجتماعی بر نقش بنیادین عدالت در تحقق اصول انسانی و اخلاقی تأکید

[Downloaded from mail.philosophylawjournal.ir on 2026-09-18]

داشته و مذاهب نیز توجه خاصی بدان نشان دادند (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۹۴: ۶۷). بنابراین عدالت علاوه بر اینکه مورد توجه اندیشمندان و مکاتب مختلف بوده است، مفهومی اخلاقی نیز می‌باشد. انسان به دلیل وجود اختلافات اجتماعی، در خود به نوعی عدالت احساس نیاز می‌کند تا بتواند در یک چارچوب برابر و به دور از تبعیض به حیات خود ادامه دهد. به همین دلیل است که همواره از نظام‌های سیاسی توقع می‌رود تا نسبت به تحقق عدالت کوشش کرده و از رفتارهای مبتنی بر نابرابری و بی‌عدالتی به دور باشند.

در نگرش اخلاقی نیز عدالت مفهومی بسیار مهم و در عین حال فلسفی می‌نماید؛ این احساس عدالت نزد همه بیش و کم وجود دارد، ولی بیشتر احکام عرفی، ساده و ناقص است و همگان درباره مسائل حقوقی و اقتصادی، عدالت را تشخیص نمی‌دهند. همان‌گونه که در اخلاق باید، عرف پاکان و پرهیزکاران را مبنا قرار داد، مفهوم عدالت را نیز باید در نوشته‌های اندیشمندان حقوق و اخلاق جستجو کرد. برخی دیگر عدل را مقابل ظلم و به معنای احقاق حق و اخراج حق از باطل و امر متوسط میان افراط و تفریط بیان کرده‌اند (سجادی، ۱۳۶۲: ۲۷۵-۲۷۴). همچنین برخی عدل را به معنای برابری و تساوی و انصاف و داد و ضد جور و مانند و مثل چیزی از وزن و قدر و یک لنگه از دو لنگه بار ستور (چهارپایان) می‌دانند (نفیسی، ۱۳۵۵: ۲۳۲۰و۲۳۲۳). به هر حال عدل دارای معناهای مختلف و در عین حال نزدیکی به یکدیگر است که هریک از اندیشمندان مختلف نظر متفاوتی نسبت به آن دارند یا راهکارهای رسیدن به آن را مختلف بیان می‌کنند. در اندیشه امام خمینی (ره)، عدالت به شایسته‌ترین وجه در زوایای گوناگون جامعه تحقق می‌یابد و حکومت بر پایه‌های مشروع استمرار می‌یابد که «الملک یبقی مع الکفر، ولا یبقی مع الظلم». بنابراین، اصل عدل به‌عنوان مبنای اصلی حکومت، اقتضا می‌نماید قواعدی منظم و شایسته به‌عنوان حقوق شهروندی توسط دولت اسلامی وضع و همواره مورد رعایت و حمایت قرارگیرد (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۱۲-۱۰۹). بنابراین عدالت شاکله نظام سیاسی است و درصورتی‌که عدالت، مبنای سیاست‌ورزی نباشد، سخن گفتن از حکومت اسلامی معنایی ندارد.

راولز به‌عنوان یک متفکر شناخته شده، درک خاصی از عدالت دارد که بر مبنای آن، اصول زیر باید رعایت شود: اول اینکه، هر شخصی نسبت به طرحی کاملاً بسنده از آزادی‌های سیاسی برابر که با همان طرح از آزادی‌ها برای همگان سازگار است، حقی

[Downloaded from mail.philosophylawjournal.ir on 2026-09-18]

یکسان و لغوناشدنی دارد؛ دوم، نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی باید این دو شرط را برآورده سازند؛ سوم، آن‌ها باید مختص به مناصب و موقعیت‌هایی باشند که ذیل شرایط برابری منصفانهٔ فرصت‌ها در دسترس همگان‌اند، چهارم، آن‌ها باید بیشترین منفعت را برای اعضایی از جامعه دربر داشته باشند که از کمترین امتیازات بهره می‌برند» (راولز، ۱۳۹۴: ۸۴). برخی از متفکران اجتماع گرا نیز نگرش خاصی به عدالت و تحقق آن در جامعه دارند. ازجمله، السدر مک اینتایر به‌عنوان یک جمع‌گرا مقوله حقوق بشر را به مفهوم همکاری‌های هنجاری و عدالت توزیعی پیوند می‌زند که معیار عقل ناب غربی را تنها به‌عنوان یک گفتمان (نه صرفاً گفتمان برتر) تلقی می‌کند. از نظر وی، در این جامعه سرشار از حقوق بشر، افراد دخیل در ساخت و حفظ این اجتماع تنها به شرطی قادر خواهند بود به شیوه‌ای کارآمد اقدام کنند که درک نسبتاً روشنی از نهادها و شیوهٔ زندگی داشته باشند که برای ساختنش تلاش می‌کنند. درنتیجه، آنها مجبور خواهند بود اقدامات مختلفی را که مغایر با این نهادها و شیوهٔ زندگی و مخرب آنها می‌دانند، طرد و ممنوع کنند. این طرد و منع، بخش لازم هر اجتماعی است که قرار است در آن، درکی کلی از زندگی انسانی محقق شود. اگر قرار است عدالت به گونه‌ای باشد که هر فردی و گروهی در آن سهم بایسته خود را بگیرد، آنگاه تنها در قالب چنین قانونی است که مفهوم عدالت می‌تواند صورتی عینی و ملموس بگیرد (مک اینتایر، ۱۳۹۴: ۲۴۲). از این جهت مشارکت افراد مختلف و تکثربخشی به عدالت برای بهره‌مندی هرچه بیشتر افراد از امور و خدمات رفاهی یا فرصت‌های برابر، بخشی از نگرش‌های مطرح شده در ارتباط با عدالت است. بر مبنای همین روایت‌ها و دیدگاهها باید گفت که رابرت نوزیک به‌عنوان یک اندیشمند غربی و مدافع آزادی بازار و آزادی فردی در معنای گسترده آن، رویکرد خاصی از عدالت ارائه می‌کند که در مباحث آتی بدان اشاره می‌شود.

۲. مبانی فلسفی عدالت استحقاقی در آراء نوزیک

وضعیت زمان نوزیک به نحوی بود که سایه دولت رفاه و دخالت در امور اقتصادی و اجتماعی بیش از پیش سنگین می‌کرد و طیفی از متفکران راست‌گرا و لیبرال درصدد برآمدند تا الگوی متفاوتی را ارائه کنند. به همین دلیل دولت مورد نظر وی دولتی حداقل و برای سازماندهی کارهای حداقلی و محدود است و در همه‌جا، تقدم حقوق و آزادی‌های

[Downloaded from mail.philosophylawjournal.ir on 2026-09-18]

فردی بر دولت ارجح دانسته می‌شود. البته می‌توان گفت که طرح چنین نظریه‌ای از سوی نوزیک نمی‌تواند بدون تأثیرپذیری از فضای زمانهٔ وی باشد. به عبارتی بحران‌های ناشی از دولت‌های رفاه و مداخلهٔ دولت‌ها در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی و ناکارآمدی این سیاست‌ها باعث بازگشت متفکرانی نظیر رابرت نوزیک به اندیشه‌های جان لاک شده است. بنابراین متفکران راست نو به گونه‌ای نظریات خود را وامدار جان لاک هستند. در مقام مقایسه می‌توان این‌گونه بیان کرد که قرائت نوزیک و متفکران راست نو قرائت سکولار یا دین رستهٔ جان لاک است که هیچ‌کس را نمی‌توان به زور رستگار کرد و به بهشت برد (والزر، ۱۳۸۹: ۵۱۵). بنابراین نوزیک به سبک و سیاق جان لاک مدافع فردگرایی و محدود کردن دولت به نفع آزادی‌های فردی است و آنچه از وی ارائه شد، نوع خاصی از عدالت ازجمله عدالت استحقاقی است که به عناصر اصلی آن پرداخته خواهد شد:

۳. مبانی فلسفی عدالت استحقاقی

برای پرداختن به بحث عدالت استحقاقی در اندیشه نوزیک نیازمند بررسی دلایل و مبانی فکری در اندیشه این متفکر هستیم تا در پرتو آن بتوان نسبت به شناخت عدالت استحقاقی و مبانی اصلی آن پی برد.

۳-۱. اصالت فرد و محدودیت قدرت دولت

ازجمله پایه‌ها و مبانی اصلی عدالت استحقاقی در اندیشه نوزیک، آزاد بودن فرد برای انجام اعمال آزادانه ازجمله در عرصه اقتصادی و بهبود وضعیت اقتصادی خویش است. یعنی افراد در سایه کار و کوشش است که می‌توانند نتایج فعالیت خود را مشاهده کنند (nozick,1974:111). در همین راستا، نوزیک برای اینکه نشان دهد فرد از اصالت بیشتری برخوردار است از اندیشهٔ کانت برای توجیه اصالت فردی استفاده می‌کند. درواقع نوزیک از اندیشهٔ کانت این اصل را به ارث برده که انسان خود غایت و هدف است و روا نیست تا به‌عنوان وسیله از آن استفاده شود. برای همین او معتقد است باید قبول شود که هرکس دربارهٔ خود حق انحصاری و مانع للغیر دارد و هیچ‌کس را نمی‌توان به‌عنوان وسیله برای هدف دیگری تلقی کرد. ثروت اگر از راه درست و مشروع به دست آمده باشد دولت

[Downloaded from mail.philosophylawjournal.ir on 2026-09-18]

نمی‌تواند در آن دخالت کند. حتی بهانهٔ منافع عمومی برای توجیه دخالت دولت در ثروت مشروع افراد کافی نیست. مالکیت بر پایهٔ حق انسان بر نتیجهٔ کار خود توجیه می‌گردد و آزادی براساس حق مالکیت معنی می‌شود، پس مالکیت بیانگر آزادی فرد است. هر فرد آزاد است و هرکسی حق دارد از ثمرهٔ کار خودش برخوردار گردد و هیچ‌کس را حقی بر دیگری نیست، و کار ساماندهی توزیع بر عهدهٔ بازار است (موحد، ۱۳۸۴: ۳۲۲-۳۲۱). بنابراین بهترین راه برای رسیدن به آزادی‌های فردی و خودشکوفایی فردی همان است که دولت از دخالت کردن در حیطهٔ خصوصی فردی دست بردارد و راه را برای آزادی عمل افراد باز گذارد. وی نظریات خود را در این باره در کتابی با نام *دولت، آرمانشهر و اتوپیا* منتشر کرده و از ایدهٔ دولت حداقل و اصالت فرد مورد نظر لیبرال‌های کلاسیک به شدت دفاع می‌کند و عدالت استحقاقی نیز از این کتاب و سایر دیدگاههای وی قابل استخراج است.

نوزیک برای طرح نظریات خود و دفاع از عدالت استحقاقی، ابتدا در مقابل آنارشیست‌ها می‌ایستد و درصدد اثبات این نکته است که دولت هرچه باشد نباید محو شود و به‌عنوان یک شرّ ضرور باید وجود داشته باشد. ولی با این حال می‌گوید: «دولت بالذات باید حقوق افراد را پایمال کند و بنابراین ذاتاً غیراخلاقی است» (nozick,1974:xi). اما آنچه وجود دولت را ضروری می‌نماید، همان نقش محدودی است که لیبرال‌ها و مخصوصاً جان لاک برای آن تعریف کردند؛ یعنی همان نقش نگهبان شبانه. در اینجا آنچه نمایان است، تقدم فرد بر دولت است و نقش دولت به همان نقش‌های حداقلی نظیر جلوگیری از تعرض به آزادی‌های فردی و امنیت و مالکیت افراد است. نوزیک در این باره نیز لیبرال‌ها را به فردگرایی آزادیخواهانهٔ بیشتر فرا می‌خواند (وینسنت، ۱۳۸۶: ۸۵). بنابراین فرد و آزادی‌های فردی مقدم بر دولت و جامعه هستند و دخالت عواملی نظیر دولت، انجمن، سنت و یا هر نهاد دیگری قابل پذیرش نیست. در چنین صورتی جامعه‌ای به وجود خواهد آمد که رعایت حقوق و آزادی‌های فردی مقدم بر نهادهای اقتداری و در رأس آنها دولت دانسته می‌شود. نوزیک با تمام توان از چنین دولت حداقلی دفاع می‌کند و تا جایی که عدم دخالت دولت را زمینه‌ساز جامعه‌ای می‌داند که در وصف آن می‌گوید: «دربرگیرندهٔ طیف گسترده‌ای از افراد و گروههاست که افراد اگر بخواهند وارد آن می‌شوند و اگر خواستند آن را ترک می‌کنند، و به شکل دلخواه خود آن را شکل می‌دهند؛ جامعه‌ای که در آن امکان خطا و آزمون‌های یوتوپیایی مقدور است و انواع

[Downloaded from mail.philosophylawjournal.ir on 2026-09-18]

گوناگونی از شیوه‌های زیست و زندگی در آن می‌توان یافت و بینش‌های مختلفی اعم از فردی و جمعی در آن یافت می‌شود» (nozick, 1974: 307). بنابراین دولت حداقل، آرمان و یا به تعبیر نوزیک، آرمانشهری است که همهٔ افراد و گروه‌های ساکن در آن بدون دخالت دولت دست به گزینش می‌زنند و راه خود را برای ساختن اهداف و آرمان‌های فردی هموار می‌سازند. وی می‌گوید: «دولت حداقل می‌تواند فراهم‌کنندهٔ گسترده‌ترین و بیشترین برابری‌ها باشد، با این حال دولت گسترده حقوق افراد را نقض می‌کند» (nozick,1974: 149).

۲-۳. آزادی منفی؛ اولویت آزادی بر برابری و عدالت

رویکرد عدالت استحقاقی در نزد نوزیک یک ویژگی مهم دارد و آن هم تقدم آزادی بر عدالت است؛ یعنی اگر آزادی نباشد، سخن گفتن از عدالت معنایی ندارد (nozick, 1974: 149). در این رویکرد، افراد باید با تلاش آزاد و بدون ممانعت از سوی دولت یا هر نهاد بازدارنده بتوانند نتایج اعمال خود را به دست آورند. به‌طورکلی دربارهٔ تقدم آزادی بر سایر مقولات در نزد متفکران لیبرال جای تردید چندانی وجود ندارد و می‌توان این‌گونه بیان کرد که در نزد همهٔ لیبرال‌ها، دولت نسبت به جامعه موضعی مبهم و در عین حال منفی داشت و در زندگی اقتصادی، به جز در مقام پاسدار و مدافع بازار آزاد دخالت نمی‌کرد. کار دولت به خودی خود عبارت بود از اجرای قراردادها و مجازات کلاهبرداران و حفظ ارزش پول. تعلیم لسه فر (بگذار بکنند) مداخله حکومت از جانب سرمایه‌داران را به منزلهٔ دخالتی مضر و زیان‌آور منع می‌کرد؛ و دخالت حکومت از جانب کارگران را به منزلهٔ تلاشی عبث برای خنثی کردن نتایج عمل قوانین طبیعی نهی می‌کرد. البته در این میان دولت هم‌نقشی محدود بر عهده دارد. دولت موانع موجود بر سر راه جامعهٔ آزاد را با لغو نظام ارباب و رعیتی و بردگی و امتیازات طبقاتی و اتحادیه‌های صنفی و شرکت‌های انحصاری بر می‌دارد؛ و با انجام دادن این اصلاحات نیروهای طبیعیِ سازندهٔ آزادی و نیکبختی در زندگی آزاد خواهند شد (شاپیرو، ۱۳۸۵: ۳۸). این آزادی به‌طور سنتی به نحوی منفی، یعنی به‌عنوان آزادی از زورگویی مستبدانه درک می‌شد. اما با توسعه آن به عرصه‌های اقتصادی بر نقش مداخله‌گر و مزاحم دولت توجه نشان داده شد که امروزه بخش مهمی از دیدگاه عدالت استحقاقی است.

[Downloaded from mail.philosophylawjournal.ir on 2026-09-18]

به نظر می‌رسد یکی از عرصه‌هایی که آزادی در آن بیش از همه مورد تقاضا بود، عرصهٔ اقتصاد بود. آزادی اقتصادی برای ارضای موجودات بشری و تحقق منافع آنها مناسب‌تر تلقی می‌شد. یک اقتصاد آزاد که همه به‌طور نسبی حقوق برابری از لحاظ تولید و مصرف داشته باشند، مستلزم آن است که دولت حداقل وظایف، نظیر حکومت قانون، نظم داخلی، دفاع از مالکیت خصوصی و امنیت را بر عهده داشته باشد (هیوود، ۱۳۸۶: ۵۱). پس می‌توان گفت این آزادی منفی در عرصه‌های اقتصادی به سایر بخش‌ها نیز تسری پیدا کرده و نقش دولت را به همان نگهبان شبانه تقلیل می‌دهد. نوزیک در راستای توجه به عدالت استحقاقی، بر این عقیده است که تنها حقوقی که ما می‌توانیم به‌طور مشروع از آن صحبت کنیم حقوق (طبیعی) جدایی‌ناپذیر افراد مستقل از جامعه است که قبل از هر چیز شامل حق دنبال کردن مقاصد شخصی تا جایی است که به مداخله در حق دیگران منجر نشود. به عقیدهٔ نوزیک، حق دنبال کردن مقاصد شخصی، با حق مالکیت و انباشت منابع پیوندی تنگاتنگ دارد. مالکیت دارایی و تصاحب کامل ثمرات کار شخص توسط خودش کاملاً موجه است؛ البته اگر همهٔ آنچه که به دست آمده است در اصل عادلانه کسب شده باشد و یا نتیجهٔ مبادلات باز و داوطلبانهٔ میان افراد بالغ و عاقل باشد (هلد، ۱۳۸۴: ۳۷۳-۳۷۲). بنابراین «آزادی از» به معنی نفی عناصری است که حقوق فردی را نقض می‌کنند. در نظر نولیبرال‌ها و مخصوصاً رابرت نوزیک، دولت با رعایت حقوق ما و احترام به آن به ما اجازه می‌دهد که به تنهایی یا به اتفاق کسانی که خود انتخاب می‌کنیم، شیوهٔ زندگی خود را برگزینیم و طرح‌ها و نقشه‌های دربارهٔ خود را، تا آنجا که می‌توانیم با همکاری افراد دیگری که از همان شئون برخوردارند به اجرا گذاریم (اوزر، ۱۳۸۶: ۲۷۵).

عدالت استحقاقی در اصل ریشه در آراء لیبرالیسم کلاسیک دارد که توسط نوزیک احیا و پرورانده شد. بنابراین ابعاد لیبرالی تفکر راست نو بیشتر از لیبرالیسم مدرن، از لیبرالیسم کلاسیک متأثر است و بیشتر با مفهوم دولت حداقل برابر است. این را شاید بتوان در این جمله خلاصه کرد که «حوزهٔ خصوصی یا خصوصی‌سازی خوب است و حوزهٔ عمومی یا عمومی کردن بد است». لیبرال راست نو ضد دولت است. دولت نوعی طرز تلقی از فشار و عدم آزادی است و جمع‌گرایی، خلاقیت فردی را محدود و عزت نفس و مناعت طبع را تضعیف و سست می‌کند حکومت، هرچند با کمال خوشرویی، همواره تأثیری تخریب‌کننده بر امر انسانی دارد، البته جز ایمان و اعتقادی که به فرد و بازار وجود دارد (توحیدفام، ۱۳۸۱: ۲۰۶-۲۰۵). پر بیراه

[Downloaded from mail.philosophylawjournal.ir on 2026-09-18]

نیست اگر بگوییم در این شیوهٔ تفکر، فرد به‌طور چشمگیری بر جامعه ارجحیت دارد، تا جایی که نوزیک می‌گوید: «بدون جامعه، به گمان من، شرایط بهتری فراهم می‌شود که هر فرد منابع را ببیند و هر فرد هم سهم خود را به‌طور منظم و مشخص و تحت نظر آن به دست می‌آورد» (nozick, 1974: 162). آنچه از اندیشهٔ نوزیک می‌توان در مورد آزادی منفی بیان کرد وجود دولتی محدود و حداقلی است که نقش چندانی در توزیع منابع و برقراری عدالت ندارد، بلکه تنها فراهم‌کنندهٔ شرایطی برای برقراری آزادی‌های فردی است.

فردگرایی پایه و اساس لیبرالیسم است و این سنت فکری از همان آغاز واکنشی به دخالت عناصر اقتداری و دخالت آنها در روند خودشکوفایی فردی بود. برای همین است که متفکران لیبرال به شدت از آزادی‌های فردی دفاع می‌کنند و آزادی را بر برابری و عدالت ارجح دانسته‌اند. از نظریات لاک این‌گونه برداشت می‌شود که اول، آزادی محض است که انسان به واسطهٔ خلقت این حق را می‌یابد تا از نعمت‌های خدا و هر آنچه بر روی زمین قرار دارد استفاده کند، به بقای خود ادامه دهد و در روندی فزاینده به سلطهٔ بیشتر بر طبیعت و نیز افزودن آسایش و رفاه خود ادامه دهد. دوم، آزادی در چارچوب است که اساساً آزادی بدن آن مفهوم خود را از دست می‌دهد. این آزادی بیانگر آن است که انسان تا حدّی آزادی دارد که به نظام طبیعت و تولیدات آن لطمه وارد نسازد. سوم، نظارت بر زمین است که در شرایط غیر ابتدایی جوامع، جانشین کنترل خود به خودی طبیعت می‌گردد (شریعت، ۱۳۸۰: ۲۰۹). درواقع لاک درصدد اثبات این مطلب است که آدمی با حق آزادی کامل و حق بهره‌مندی از همهٔ امتیازات قانون طبیعت‌زاده شده است و در این حقوق با همهٔ آدمیان شریک و برابر است. طبیعت به او حق داده است دارایی خود را که منظور از آن جان و آزادی و اموال است از آسیب دیگران حفظ کند و نیز حق دارد دیگران را برای تعدی به حقوق خود کیفر دهد (صناعی، ۱۳۷۹: ۱۴۹). همین رویه درباره حاصل شدن عدالت استحقاقی در آراء نوزیک نیز قابل مشاهده است؛ زیرا از نظر وی، آزادی مقدم بر عدالت و فراهم‌کننده اسباب یک جامعه عادلانه است (nozick, 1974: 149). پس آزادی منفی در نزد متفکران لیبرالیسم کلاسیک، همواره آزادی از دخالت سایر عناصر دخالت کننده در روند طبیعی زندگی انسان‌ها معنا پیدا می‌کند.

در نزد نظریه‌پردازان لیبرالیسم کلاسیک، بازار آزاد و سازوکارهای طبیعی آن به تنهایی عامل تنظیم مبادلات اقتصادی و در نهایت رسیدن به برابری است که بنیان عدالت

[Downloaded from mail.philosophylawjournal.ir on 2026-09-18]

استحقاقی توسط نوزیک نیز می‌باشد. درواقع آزادی‌های فردی و اقتصادی در عرصهٔ بازار به مثابهٔ فراهم‌کنندهٔ شرایطی برای برابری دانسته می‌شوند و برابری به معنای تساوی کامل همهٔ افراد چندان مورد اقبال آنها نیست. اصل بنیادی این متفکران دربارهٔ آزادی منفی، از آزادی در مالکیت نشئت می‌گیرد که معاملات اقتصادی درنتیجه قوانین طبیعی شکل می‌گیرند و دولت هم نقش چندانی در نظم بخشیدن به این سازوکار ندارد. درواقع می‌توان به این نکتهٔ اساسی نیز پی برد و آن هم اینکه در اندیشهٔ متفکران هوادار لیبرالیسم، عرصهٔ سیاست رونوشتی از عرصهٔ اقتصاد است و اگر سازوکار طبیعی عامل تنظیم‌کنندهٔ معادلات اقتصادی دانسته می‌شود، همین سازوکار قابل تعمیم به عرصهٔ سیاست نیز می‌باشد؛ به این معنا که در عرصهٔ اقتصاد و سیاست، افراد آزادی عمل دارند و فقط باید از روند طبیعی پیروی کرد و نقش دیگر عوامل را به حداقل رساند. بنابراین اینجاست که مفهوم «آزادی از» در بین متفکران لیبرالیسم برجسته می‌شود. به این صورت که اگر قانون طبیعت به ما مالکیت می‌دهد و کسی نباید مانع افراد شود، در عرصهٔ سیاست هم آزادی و حقوق کاملاً طبیعی‌اند و دست هر عنصری را باید از آن کوتاه کرد. همان‌گونه که در اندیشهٔ لاک انسان‌ها در سایهٔ بهره‌مندی از قوانین طبیعی است که به سعادت می‌رسند و می‌توانند از مواهب طبیعی بهره‌مند گردند، رابرت نوزیک هم با پیروی از سنت جان لاک پاسخ می‌دهد که انسان‌ها به قدرت مشترکی برای تضمین امنیت خود رضایت می‌دهند. او این قدرت را با عنوان کمترین دولت تعریف می‌کند که محدود به نقش‌های کوچک حمایت از اشخاص در برابر زورگویی و دزدی و کلاهبرداری و نیز تضمین قراردادهای بین آنهاست. این دولت ازآن‌رو توجیه‌پذیر است که ضرورتاً و درنتیجهٔ کار دست ناپیدا، حاصل سیستم نمایندگی برای حمایت از افراد است که آنها خود به‌طور طبیعی بدان متوسل می‌شوند (اوزر، ۱۳۸۶: ۲۷۰). آنچه در دیدگاه این متفکران دیده می‌شود، مالکیت، ادامهٔ حقوق جسمانی افراد که می‌بایست محترم شمرده شود. بسیاری از استدلالات لیبرال‌ها دربارهٔ آزادی غالباً دربارهٔ آزادی غالباً پیرو ادعای «آزادی از» اعمال زور یا محدودیت از طرف دولت در حقوق جسمانی و مالکیت است. با این حال توجیهات برای آزادی منفی دامنه‌دارتر از دفاع از مالکیت است (وینسنت، ۱۳۸۶: ۶۳). پس هر آنچه مهم است «آزادی از» عناصری است که امنیت جان و مال انسان‌ها را به خطر می‌اندازد. تنها در این صورت است که عدالت استحقاقی به معنای برداشتن موانع و آزاد گذاشتن افراد به دست می‌آید.

[Downloaded from mail.philosophylawjournal.ir on 2026-09-18]

۳-۳. حق مالکیت خصوصی و عدالت استحقاقی

عدالت استحقاقی بر مبنای پذیرش حق مالکیت افراد در زمینه اقتصادی معنا پیدا می‌کند (nozick, 1974: 135). توضیح اینکه مالکیت خصوصی یکی از وجوه اصلی تمایز ایدئولوژی لیبرالیسم از سایر ایدئولوژی‌هاست، به‌طوری‌که بسیاری از صاحب‌نظران، لیبرالیسم را با مالکیت خصوصی و سرمایه‌داری یکی می‌دانند، ولی درواقع آنچه مالکیت خصوصی خوانده می‌شود چیزی غیر از سرمایه‌داری‌ای است که در غرب اتفاق افتاده است. ولی به‌طورکلی می‌توان گفت دفاع از مالکیت خصوصی یکی از ویژگی‌های اساسی لیبرالیسم است که به وضوح در اندیشهٔ رابرت نوزیک دیده می‌شود. نوزیک برای توضیح نظریات خود در این باب یک سؤال مطرح می‌کند که درواقع بیانگر انتقادی است که وی به شیوه‌های عدالت توزیعی وارد می‌داند که درنتیجهٔ سیاست‌های دولت‌های رفاه به وجود آمدند. از نظر نوزیک کار بیشتر هر فرد در جریان بازار آزاد برای رسیدن به سود بیشتر است و اگر شخصی کار بیشتری انجام می‌دهد پس حق بیشتری در دسترسی به مزایای اجتماعی دارد. وی می‌پرسد چگونه ممکن است هر شخصی که تمام وقت کار می‌کند و در دورن این جامعه (دولت رفاه) هم فرض را بر این می‌گیرند که از نیازهای خود راضی هستند؟ (nozick, 1974: 162). به نظر می‌رسد نوزیک از شیوه‌های توزیعی که در دولت‌های رفاه صورت گرفته انتقاد دارد و برای همین نمی‌پذیرد که توزیع منابع براساس نیازها باشد، بلکه باید از روی کار افراد در جریان رقابت آزاد حاصل شود. حتی در مورد عدالت هم می‌گوید: «بهتر این است که به تلاش‌های جان‌لاک برای پیدا کردن معیارهایی برای رسیدن به عدالت توجه کرد. لاک حقوق مالکیت را روشی به‌عنوان منشأ اصلی حقوق هر فرد و آنچه او به دنبال آن است دیده است» (nozick, 1974: 174). پس برابری در نزد نوزیک، نه در توزیع عادلانهٔ کالاها به صورت توزیعی، بلکه به پیروی از منطق بازار صورت می‌گیرد که راه اصلی برای رسیدن به عدالت استحقاقی است. حمایت از مالکیت خصوصی و جلوگیری از تعرض به آن مبنای فلسفی مهمی برای محقق شدن عدالت اسحقاقی است. عدالت استحقاقی از این منظر در آراء نوزیک به معنای آن است که تنها رقابت و کار است که استحقاق می‌آفرینند. پس شخص حق تملک منابع بی‌صاحب را برای ساختن چیزها دارد، و اگر صرفاً از منابع و مواد بی‌صاحب برای ساختن چیزی استفاده کند، باید او را مالک بحق آنچه ساخته است به حساب آورد و اگر تملک منابع بی‌صاحب برای

[Downloaded from mail.philosophylawjournal.ir on 2026-09-18]

ساختن چیزی مجاز است، به نظر غیر منطقی است که اجازهٔ تملک منابع بی‌صاحب را برای استفادهٔ مستقیم از آنها ندهیم (لسناف، ۱۳۸۷: ۳۷۷). نوزیک می‌پرسد «چرا هر شخصی به دنبال این است تا کار خود را با منابع به تملک درآمده‌اش درآمیزد؟ شاید به این دلیل است که خودش صاحب کار خودش می‌شود، بنابراین چیزی که در تملک اوست با کارش درآمیخته می‌شود و با هر آنچه در اختیارش قرار دارد دارایی‌اش افزون می‌شود و درنتیجه همان چیزی که در اختیار دارد دوچندان می‌شود» (nozick, 1974: 174). بدیهی که وی در اینجا از انباشت ثروت و سرمایه دفاع می‌کند و معتقد است که این، کار و تلاش افراد است که باعث ایجاد عدالت می‌شود و برای اینکه عدالت ایجاد شود وجود رقابت الزامی است.

به نظر می‌رسد مفهومی که متفکران راست نو از عدالت دارند مفهومی نسبی است که در جریان رقابت و کار و انباشت سرمایه حاصل می‌شود. درواقع آنچه نوزیک درصدد اثبات آن است همان عدالت استحقاقی است؛ به این معنی که تلاش و کار هر فردی در جریان رقابت آزاد است که باعث ایجاد عدالت می‌شود و هرکسی مالک مایملک خودش است و حق دارد در راهی که در راستای سود و منافع شخصی‌اش می‌باشد به مصرف برساند. استدلال نوزیک راهی برای دفاع از بازار آزاد بر این اساس است که بازار آزاد با احترام گذاشتن به آزادی افراد، عدالت را متحقق می‌کند، بی‌آنکه بخواهیم تأثیرات آن را بر رفاه جمعی و یا فردی، یا تأثیرات آن بر ساختار اقتصادی کارآمد، یا بر مؤثرترین شیوهٔ تأمین رفاه در اجتماع یا باهماد را به حساب آوریم (همپتن، ۱۳۸۹: ۲۵۶-۲۵۵). این شیوه ممکن است به برقراری عدالت مطلق هم منجر نشود ولی به عقیدهٔ نوزیک بهترین شیوهٔ ممکن همین است که هم آزادی‌های فردی در آن ملحوظ است و هم اینکه هر شخصی بنابر صلاحیت‌ها و شایستگی‌هایش امکان ارتقاء پیدا می‌کند. پس وظیفهٔ دولت‌ها این است که حافظ مالکیت خصوصی افراد باشند و اقتصاد را براساس همان تعلیم (بگذار بکنند) آزاد بگذارند و در نهایت نظامی میسر می‌شود که از نظر نوزیک «هرکس به اندازهٔ (شایستگی، لیاقت، تولید نهایی و ...) باید بهره‌مند شود» (nozick, 1974: 156). پس آنچه مهم است معیار اصلی برای دریافت مزایای اجتماعی و رسیدن به عدالت چیزی است که شایستگی‌های افراد نامیده می‌شود و اگر راهی غیر از این برای توزیع کالاها و خدمات در نظر گرفته شود تعدّی به حقوق سایر شهروندان محسوب می‌شود.

[Downloaded from mail.philosophylawjournal.ir on 2026-09-18]

بنابراین دستیابی به عدالت استحقاقی نیازمند کنار رفتن دولت و حمایت از بخش خصوصی است که خود حمایت فلسفی از آزادی فرد در زمینه‌های مختلف ازجمله در زمینه اقتصادی و مالکیت است. به عقیدهٔ راست نو، «دولت نیرومند» باید قواعد قانونی لازم برای فعالیت آزادانهٔ ضروری بازارها را تصویب کند؛ به هر روی راست نو اقتصادگرایی اندیشهٔ کلاسیک لیبرالی را در چارچوب نظام اقتصادی می‌پذیرد (گیدنز، ۱۳۸۲: ۷۱). اندیشه‌هایی که برگرفته از تفکرات جان لاک و بعدها اندیشه‌های آدام اسمیت هستند که به شدت مخالف مداخلهٔ دولت در عرصه‌های اقتصادی و به تبع آن در عرصه‌های سیاسی هستند. اندیشه‌هایی که هرچند نه به‌طور کامل و واضح بلکه به‌طور ضمنی یادآور این پیام هستند که آزادی بر عدالت و برابری ارجح است و اگر قرار است عدالتی برقرار شود تنها از طریق آزادی‌های سیاسی و اقتصادی میسر است.

درواقع رابرت نوزیک هم در قرن بیستم به نفع مالکیت خصوصی و محقق شدن عدالت استحقاقی در پرتو حمایت از آزادی فردی موضع می‌گیرد و روی هم رفته، تقریباً حتمی به نظر می‌رسد که نوزیک معتقد بود شخصی که چیزی را از منابع بی‌مالک می‌سازد، حق دارد آن را به خود اختصاص دهد. از قرار معلوم، این معنا دلالت می‌کند بر حق تخصیص منابع طبیعی بی مالک برای ساختن چیزی. در این صورت نپذیرفتن حق تخصیص منابع طبیعی بی‌مالک برای استفادهٔ راحت و آسان از آنها غیرمنطقی به نظر می‌رسد. بعد از همهٔ حرف‌ها، به نظر نمی‌رسد اصول نوزیک در مورد کسب مالکیت عادلانه خیلی از اصول لاک فرق داشته باشند (فوریست و دیگران،۱۳۸۰: ۲۸۰). بنابراین بخشی از استدلال نوزیک در جهت رسیدن به این نتیجه متکی بر پذیرش اندیشهٔ لاکی پیوند میان مالکیت و خودخواستگی است. شخص برای آنکه قادر باشد در جهان دست به انتخاب‌های مؤثر بزند و خودمختاری مؤثری در پیگیری طرح‌ها و نقشه‌های زندگی‌اش داشته باشد، به نظر نوزیک باید قادر باشد کنترل تام بر مایملکش داشته باشد (همپتن، ۱۳۸۹: ۲۵۸-۲۵۷). حال اگر، همان‌طورکه در سنت لیبرالی و آزاد بودن فرد از نظر فلسفی استدلالی می‌شود، هر شخص حق انحصاری بر خود دارد، پس نتیجه می‌گیریم حقی انحصاری نسبت به محصول کار خود، نسبت به چیزی که شخصاً ساخته است، تولید کرده است یا خلق نموده است، نیز دارد (هیوود، ۱۳۸۹: ۴۷۷-۴۷۶). این مسیر، وضع‌کننده راهی برای کسب عدالت استحقاقی است. بنابراین حقوق طبیعی مورد نظر راست‌گرایان لیبرال مجسم‌کنندهٔ شرایطی هستند که

[Downloaded from mail.philosophylawjournal.ir on 2026-09-18]

ما به منظور محافظت و نگهداری از زندگی خود، در لوای قوانین طبیعی اعطا شده از سوی خداوند به ما، به آنها نیاز داریم. در لوای این قوانین، ما از حق آزادی و حقّ تحصیل مالکیت، که هیچ‌کس نمی‌تواند در آن مداخله کند، برخوردار می‌شویم (گری، ۱۳۸۷: ۲۱). درواقع آنچه نوزیک بیان می‌دارد همان شیوه و روش لاک است که از مالکیت بر زمین آغاز می‌شود. لاک بیان می‌داشت زمین‌های بایر دورنشتایر در آمریکای قرن هفده، که بی‌استفاده و لم یزرع مانده بود و کار هیچ انسانی روی آن دیده نمی‌شد؛ زمین‌هایی که متعلق به خدا بود و خدا آن را با تمام متعلقات طبیعی موجود به بشر داده است تا از آن استفاده کند و طبیعت را مقهور سازد و بر آن سلطه یابد. او می‌گوید که میوهٔ درخت بلوط یا سیب به کسی تعلق دارد که آنها را جمع‌آوری کرده است. چنین موجبیتی از آنجا پدید آمد که او با انضمام کار خود به آنچه که به او و هم‌نوعان او تعلق داشت، آن را از مشترکات عامه جدا کرده است (شریعت، ۱۳۸۰: ۲۰۰-۱۹۹). درواقع می‌توان گفت، رابرت نوزیک به دنبال احیاء همان مالکیتی بود که بتواند به شکلی فلسفی و در قالب حقوق فردی، حق مالکیت را به رسمیت شناخته و آن را جز دارایی‌های جدانشدنی افراد قرار دهد. در این صورت عدالت استحقاقی با داشتن مالکیت و حق کار و برداشتن از منابع و منافع ناشی از آن به دست می‌آید.

نتیجه‌گیری

عدالت مفهومی نسبی و هر اندیشمند و مکتب سیاسی تلاش دارد تا گونه خاصی از آن را ارائه کند. با توجه به اینکه نگرش‌ها نسبت به عدالت متفاوت است؛ عدالت به شکل نقش دولت یا نظام سیاسی، به شکل حمایت از بازار آزاد و آزادی فردی و اجتماعی یا در قالب عدالت سیاسی، قضایی، اجتماعی و سایر موارد تعریف شده است. در نظریات نوزیک همان‌طورکه مشاهده شد مؤلفه‌های اساسی لیبرالیسم کلاسیک دیده می‌شوند و وی بر این عقیده است که می‌توان با احیای این سنت فکری، دست دولت و دخالت‌های آن در زندگی فردی را به حداقل رساند و زمینه را برای شکل‌گیری و رشد اندیشه‌های فردی و بازار آزاد فراهم کرد. بنابراین نوزیک طرفدار عدالت استحقاقی است و گونه خاصی از عدالت را مطرح می‌کند که در پرتو آن نقش دولت به حداقل رسیده و افراد براساس کار و تلاش فردی و یا میزانی از کوشش خود با حمایت در بخش خصوصی و بازار آزاد به

[Downloaded from mail.philosophylawjournal.ir on 2026-09-18]

دست می‌آورند. بنابراین در گونه عدالت استحقاقی، دولت نقشی نباید داشته باشد؛ به این دلیل که مخرب عمل نموده و باعث کاستن از انگیزه افراد در عرصه اقتصادی می‌شود. از این جهت عدالت استحقاقی بیش از آنکه ناظر بر نتیجه باشد، ناظر بر مسیری است که در آن همه افراد از مزایای اجتماعی و اقتصادی برابر بوده و هریک نیز به فراخور کوشش خود، مستحق عدالت هستند. این رویه تحت عنوان عدالت استحقاقی قابل طرح است. نوزیک حتی تا آنجا پیش می‌رود که از دولت حداقل به‌عنوان یک اتوپیا نام می‌برد. وی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین متفکران لیبرالیسم نو از مالکیت خصوصی و حق داشتن هر فرد از مالکیت دفاع می‌کند و به همین علت خواستار به حداقل رساندن نقش دولت است. با این حال همان‌طورکه نشان داده شد با وجود شباهت‌های بسیار میان این دو سنت فکری، سنت لیبرالیسم نو به دلیل قرار گرفتن در شرایط خاص زمانی پس از دولت‌های رفاه، دارای وجوه دموکراتیک قوی‌تری نسبت به لیبرالیسم کلاسیک است. بدین لحاظ که دولت‌های رفاه با مطرح کردن مفاهیمی نظیر حق برابر همهٔ افراد، اعطای حقوق برابر به طبقات گوناگون جامعه، دافع از جنبش‌های کارگری در در راستای اعطای حق رأی به آنان، دموکراسی قره بیستم را غنا بخشیدند و درواقع دموکراسی بورژوازی لیبرالیسم کلاسیک را از انحصار این طبقه در آوردند و از این جهت کمک شایانی به ابعاد دموکراتیک راست نو و مخصوصاً رابرت نوزیک کرده‌اند.

منابع

- اوزر، آتیلا. (۱۳۸۶). دولت در تاریخ اندیشهٔ غرب، ترجمهٔ عباس باقری، چاپ اول، تهران، نشر بی‌جا.
- توحیدفام، محمد. (۱۳۸۲). دولت و دموکراسی در عصر جهانی شدن، چاپ دوم، تهران، نشر روزنه.
- رالز، جان. (۱۳۹۴). عدالت به مثابه انصاف؛ برداشتی سیاسی، نه متافیزیکی در لیبرالیسم و مسئله عدالت، ترجمه مریم اشجع، تهران: نشر ترجمان علوم انسانی.
- سجادی، سیدجعفر. (۱۳۶۲). فرهنگ معارف اسلامی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- شاپیرو، جان سالوین. (۱۳۸۵). لیبرالیسم معنا و تاریخ آن، ترجمهٔ محمدسعید حنایی کاشانی، چاپ دوم، تهران، نشر مرکز.
- شریعت، فرشاد. (۱۳۸۰). جان لاک و اندیشهٔ آزادی، چاپ اول، تهران، نشر آگه.

[Downloaded from mail.philosophylawjournal.ir on 2026-09-18]

- طباطبایی مؤتمنی، منوچهر. (۱۳۹۴). آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- فارابی، محمد. (۱۳۷۹). اندیشه‌های اهل مدینه فاضیه، ترجمه سید جعفر سجادی، تهران: طبع و نشر.
- فورسیت، موری و دیگران. (۱۳۸۰). نقد و بررسی آثار بزرگ سدّهٔ بیستم، ترجمهٔ عبدالرحمن عالم، چاپ اول، تهران، نشر دانشگاه تهران.
- گری، جان. (۱۳۸۷). لیبرالیسم، ترجمهٔ محمد ساوجی، چاپ دوم، تهران، نشر مرکز نشر و انتشارات وزارت امور خارجه.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۲). فراسوی چپ و راست، ترجمهٔ محسن ثلاثی، چاپ اول، تهران، نشر علمی.
- لسناف، مایکل ایچ. (۱۳۸۷). فیلسوفان سیاسی قرن بیستم، ترجمهٔ خشایار دیهیمی، چاپ دوم، تهران، نشر ماهی.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۵۲). عدل الهی، تهران: صدرا.
- مک اینتایر، السدر. (۱۳۹۴). اجتماع، حقوق و رتورییک حق‌ها، ترجمه علی عابدی رنانی، در زبان پدری؛ مجموعه مقالاتی دربارهٔ حقوق بشر، نوشته شانتال موف و دیگران، گزینش و ویرایش محمدمهدی ذوالقدری، چاپ دوم، تهران، نشر ترجمان.
- موحد، محمدعلی. (۱۳۸۴). در هوای حقوق و عدالت از حقوق طبیعی تا حقوق بشر، چاپ سوم، تهران، نشر کارنامه.
- موسوی خمینی، روح‌الله. (۱۳۷۸). صحیفه امام (ره)، تهران: انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- نفیسی، علی‌اکبر. (۱۳۵۲). فرهنگ نفیسی، تهران: انتشارات صدرا.
- همپتن، جین. (۱۳۸۹). فلسفهٔ سیاسی، ترجمهٔ خشایار دیهیمی، چاپ سوم، تهران، نشر طرح نو.
- هیوود، اندرو. (۱۳۸۹). سیاست، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران: انتشارات نی.
- هیوود، اندرو. (۱۳۸۶). مقدمهٔ نظریهٔ سیاسی، ترجمهٔ عبدالرحمن عالم، چاپ سوم، تهران، نشر قومس.
- والزر، مایکل. (۱۳۸۹). حوزه‌های عدالت در دفاع از کثرت‌گرایی و برابری، ترجمهٔ صالح نجفی، چاپ اول، تهران، نشر ثالث.
- وینسنت، اندرو. (۱۳۸۶). ایدئولوژی‌های مدرن سیاسی، ترجمهٔ مرتضی ثاقب‌فر، چاپ دوم، تهران، نشر ققنوس.

Reference

- Nozick, Robert. (1974), anarchy, state and utopia, basil Blackwell, oxford.

[Downloaded from mail.philosophylawjournal.ir on 2026-09-18]